

طلاق



و نایسامانی خانواده

دکتر مهدی کی‌نیا استاد دانشگاه

سخن از طلاق گفتن بسیار دردناک و
تاثراور است. ضایعه طلاق یکی از علل از-
هم پاشیدگی کانون خانوادگی است. خانواده
که نخستین کانون آفرینش کودک و سازنده
مردان فردا است در اثر طلاق، انحلال خود
را اعلام و مسئولیت خطیر پرورشی واجتماعی
را به دست فراموشی می سپارد. خانواده از-
هم گسیخته از ایفای نقش اساسی خود که تا مین
سعادت فرزندان و رسالت اساسی پیوند
مقدس زناشویی است برنخواهد آمد. بر-
عکس، کانون ازهم پاشیده در ردیف عوامل
جرمزا و بدبختی و سقوط در تبهکاری در-
خواهد آمد.

محققان جامعه شناسی جنائی، پس از
سالها بررسی و جامعه سنجی، کانونهای
خانوادگی را که منشاء شقاوت و بدبختی و
تبهکاری شده اند، به شش گروه تقسیم کرده اند
۱- خانواده تبهکار، منحرف و میگسار
۲- خانواده ازهم پاشیده - اعم از
این که ازهم پاشیدگی بر اثر فقدان والدین
یا یکی از آنها بوده یا آن که بر اثر طلاق یا
ترک خانواده پدید آمده باشد.

۳- پدر و مادر علیل و در نتیجه عدم
مراقبت از فرزندان در حکم نداشتن سرپرست
صحیح و به مثابه کانون ازهم پاشیده برای

فرزندان چنین والدین است.

۴- فضای نامطلوب خانوادگی در اثر
تبعیض، افراط در نازپروری یا خشونت،
اهمال کاری، کثرت عائله، مشکلات اقتصادی
و عدم امکان رسیدگی به وضع هر یک از
اطفال و تعلیم و تربیت صحیح آنان.

۵- اختلاف اصولی بین پدر و مادر
در اسلوب رفتار با فرزندان به ویژه اگر اختلاف
سلیقه ناشی از اختلاف در ایدئولوژی و مرام
و مسلک مذهبی و سیاسی باشد که کانون
عطوفت آمیز خانواده را به یک مرکز نفاق و
جدال دائمی تبدیل می سازد و عذاب آن را
کودکان باید تحمل کنند و ثمره تلخ آن
مشکلات عدیده ای است که جداگانه باید
بررسی نمود.

۶- بیکاری، مشکلات مالی، عدم
کفایت درآمد، فقر، مانع از آن است که
والدین بتوانند در تربیت صحیح فرزندان
خود توفیق یابند.

بنابراین خانواده ازهم پاشیده بر اثر
طلاق یا مرگ زن و شوهر، بعد از خانواده های
تبهکار و منحرف و میگسار قرار گرفته و از
عوامل بدبختی و جرمزا محسوب می شود و
سخن امروز ما درباره همین موضوع است.

پیش از ورود در بحث باید به این نکته اشاره شود که طلاق و سایر پدیده‌های مذکور با بزهکاری رابطه علیت ندارند و در امور اجتماعی سخن از روابط علیت و قاطعیت در میان نیست چه در اصطلاح علمی بین «علت» و «عامل» فرق بسیار است. بین طلاق و جنایت رابطه علیت وجود ندارد به این معنی که بر اثر طلاق نمی‌توان انتظار داشت که حتما جنایت به وقوع پیوندد بلکه طلاق «عامل» است به این معنی که در وقوع جرائم و یا افزایش جرائم نقشی موثر دارد و ممکن است که بر اثر آن ضایعاتی جبران‌ناپذیر پدید آید.

به‌نگامی که اختلاف شدید و نفرت عمیق و مخاصمه و مناقشه بر روابط زوجین حکمفرما شد و بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار گردید چگونه به بقای چنین کانونی می‌توان امیدوار بود؟ تازه از کانون ناسازگاران و ادامه جدال و پرخاشگری و ابراز نفرت و خصومت چه انتظاری می‌توان داشت؟ در این صورت است که باید چاره‌اندیشی کرد و بزرگان و ریش‌سفیدان و صلاح‌اندیشان خانواده‌های زن و شوهر در مقام چاره‌جویی برآیند و راه را برای سازش و آشتی باز کنند ریشه‌های نفاق و شقاق را بر-

اندازند که گفته‌اند صلح بهتر از جنگ است تفرقه و جدائی بین زن و شوهر کاری زشت و ناپسند و از هر ناپسندی ناپسندیده‌تر است زیرا مصائب آن دامنگیر همگان می‌شود؛ کودکان را می‌آزارد و اغلب آنان را دچار جراحات عاطفی می‌گرداند مردان را سست و بی‌بندوبار و عهدشکن بار می‌آورد؛ کسی که پیمان مقدس زناشویی را به چیزی نشمرد به دیگر میثاق‌های اجتماعی پایبند نتواند بود از این رو دست به عصیانگری نتواند زد و اختلال و بی‌نظمی در جامعه پدید آورد. از همین رو است که می‌گویند طلاق مرد را غیر متعهد به‌بار می‌آورد آمار جنائی نشان می‌دهد که تعداد این افراد غیرمتعهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است.

اثر طلاق در زنان، خاصه زنانی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، سخت خطرناک است. زنان مطلقه خیلی دیر به خانه بخت دوم گام می‌نهند و ای بسا که این امید هرگز جامعه عمل نیوشد و احتمالا راه را برای انحراف و سقوط به سوی آنان بگشاید.

اثر طلاق در روی فرزندان متعلق به کانون ازهم‌پاشیده، خطرناکتر از اثرات آن بر مرد و زن ازهم جدا شده است زیرا طلاق

و جدائی بین پدر و مادر، عقده‌ای غیرقابل تحمل ولی توام با نفرت در کودکان به‌وجود می‌آورد این دسته از کودکان که ناگزیر زیر دست نامادری بزرگ می‌شوند از رشد عاطفی برخوردار نخواهند شد. کودک برای رشد صحیح خود به محبت و نوازش مادر و عطف و

زبان، خوابهای نامنظم، کابوسهای وحشتناک، شکست و ناکامی از ثمرات تلخ عدم رشد عاطفی کودکان است. ترسی شدید در اعماق روح اینگونه کودکان راه می‌یابد از کوچه، از مردم و حتی از سایه خود می‌ترسند دستخوش افکار رنج‌آور و گرفتار دغدغه‌خاطر



پدر نیازمند است. فقدان محبت، منشاء بروز مشکلات و ناراحتی‌ها و بیماریهای عصبی و روانی متعددی است. غم‌زدگی، پریشان‌حالی، اضطراب، عقده حفاقت، نفرت، کینه، کج خلقی، پرخاشگری، انزوا و گوشه نشینی، عقب ماندگی، هیجان‌پذیری، لکنت

و تعارض روانی می‌شوند مجبور خواهند شد از طبیعی‌ترین خواسته‌های خود چشم‌پوشند و گاه آنچنان در این رهگذر به مبالغه می‌پردازند که در آینده در ارضای غرائز طبیعی خود ناتوان می‌گردند. ظاهر این کودکان در اثر نقص تغذیه و گرمسنگی پنهانی، بسیار

لاغر و استخوانی و چشمانی گود افتاده و اندامی نحیف است .

اثر نهائی طلاق در کودکان که اندکی دیرتر بروز خواهد کرد ارتکاب جرم است . عقده جدائی از مادر بسان دمل چرکی پنهانی است که تمام وجود کودک را فرامی گیرد . ارتکاب جنایت به منزله رهایی از چنگال عقده رنج آور و گشودن آن است .

از این رو زیان اجتماعی طلاق آشکار است و این که گفته اند «میزان طلاق در یک جامعه به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی است» سخنی است برحق زیرا طبق تحقیقاتی که در کشورهای مختلف صورت گرفت از دیرباز به این طرف یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تائید بوده است و طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبهکاری است .

حال این سؤال به ذهن خطور می کند : طلاق که یک عامل بدبختی و شقاوت و تبهکاری و سقوط برای مردوزن و کودک و بالمال جامعه است پس چرا در شرع مقدس اسلام تجویز شده است ؟

طلاق اگر چه به فرمان خدا تجویز شده ولی گذشته از آن که مقید به شروط سنگینی است هنگامی به کراهت تجویز می شود که

داوران و ریش سفیدان خاندان زن و شوهر از اصلاح بین آن دو و از سرگرفتن زندگی آرام توام با محبت نومید باشند که در این صورت می توان آن را به عنوان آخرین دارو به کار برد تا از بروز مفاسدی زیان بارتر جلوگیری شود کانون خانواده را از کارزار و جدال ، ضرب و جرح و قتل فارغ سازد و انتظار نداشت که این کانون ، با قدرت قانون تبدیل به زندان جانگدازی گردد که افراد آن پادربند باشند .

اسلام آئین محبت است . برترین حقوق را به زنان اعطاء فرمود و بین زن و مرد تبعیض روانداشت و نبی اکرم می فرمود بهترین مردان امت من کسانی هستند که بالاترین احترام را برای زنان خود قائلند و با نظر تکریم و تفخیم به همسران خود می نگرند و با آنان به نیکی رفتار می کنند اگر جدائی بین زن و شوهر با شروط آن موقتا تجویز شده است این کار بدترین چیزها به نظر من است .

بهر حال ، روابط زن و شوهر در تحت تاثیر عواملی چند که درخور بحث و مذاقه جداگانه است ممکن است به تیرگی گراید و امکان صلح و سازش از میان برود و در این صورت است که برای آزمایش و به دست آوردن فرصت نهائی برای تفکر و تجدید نظر در رفتار و استیلا بر هوی و هوس و تاثیرات

موقتی و عصبانیت آنی، طلاق تا دو بار تجویز گردیده و تازه آن را میغوض و ناپسند اعلام فرمود و در امکان اجرای آن پس از شکست و ناکامی داوران خانوادگی، رعایت شرایط خاصی را واجب شمرد تا بدان حد که می‌توان گفت اصل کلی طلاق در اسلام «محظور فی نفسه و مباح للضرورة» است و دلیل اثبات این بیان من جمله آیات ۱۹ و ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء از کتاب مبین و حدیث شریف معروف نبوی درباره «ابغض الاشياء...» می‌باشد و جا دارد که حدیث زرین و متین و محکم علوی را نیز یادآور شویم که فرمود «تزوجوا ولا تطلقوا فان الطلاق یهتر منه العرش» «زناشویی کنید و طلاق ندهید زیرا به طلاق عرش خدا می‌لرزد»

طلاق در ادیان و قوانین عادی بحثی سنگین و طولانی را پیش آورده که مورد توجه فقها و حقوقدانان است. ماحصل کلام همگی در این است که طلاق امری ناپسند است و زن و شوهر تا آنجا که ممکن است باید از طریق بردباری و متانت و از روی کمال عقل و مآل‌اندیشی و راهنمایی بزرگتران خاندان خود راه صلح و اشتی بیابند و زندگی را توأم با حسن سلوک نمایند. اگر عوارضی سازش و اصلاح ذات‌البین را غیرممکن ساخت

ناچار از یکدیگر جدا می‌شوند از دیدگاه جرم‌شناسی، طلاق در جای خود عامل بازدارنده خواهد بود زیرا با قبول طلاق، می‌توان از زنا، محصنه و آدمکشی یا خودکشی ممانعت به عمل آورد. راسل فیلسوف کهنسال تازه‌درگذشته نوشته است «زناشویی ناگسستنی عامل اصلی زناکاری است. راسل احکام کاتولیک‌ها را درباره سختگیری و عدم جواز طلاق بسیار ظالمانه خواند. «مرد یا زنی که همسرش دچار جنون شده است در موقعیت بحرانی و خیمی قرار می‌گیرد و در دفاع از قانونی که طلاق را جایز نمی‌شمارد از منطق استفاده نمی‌شود مگر از خرافات مذهبی و آنچه که در مورد جنون صادق است در مورد بیماریهای مقاربتی، عادات خلاف اخلاق و اعتیاد به مشروبات الکلی نیز حکم می‌کند. هر یک از این عوامل (جنون، اخلاق ناپسند اعتیاد) می‌تواند زندگی زناشویی را درهم بریزد. این عوامل زندگی مشترک و صمیمیت را ناممکن ساخته و تولیدش را نامطلوب جلوه داده، رابطه والدین با فرزندان را براساس صحیح غیرممکن می‌سازد. اگر یکی از دو زوج از طریق قانونی نتواند به هدف خود برسد چه بسا که تنفر بین دو زوج حاصل آید که نتیجه آن در برخی موارد جنایت است. ○